



علی صلح جو

عضو هیئت تحریریه

نهال بیست سال قبل

مجله‌های ما نیز، همچون جاهای دیگر دنیا، از عمومی به تخصصی سیر کرده‌اند. زمانی بود که همه نیازهای دانستنی و خواندنی، اعم از خبری، سیاسی، فرهنگی و علمی، در چند ورق کنار هم عرضه می‌شد و بسیار هم باب طبع بود. کم‌کم خوانندگان تمایل خود را به خریدن چنین «کشکول‌هایی» از دست دادند. برایشان سخت شد بابت خواندن پنج صفحه مطلب پول پنجاه صفحه را بپردازند. با این که این مرحله لازم بود، نمی‌توانست دیر بپاید. این اتفاق، در حوزه ترجمه، بیست سال پیش از خراسان و به همت کسی آغاز شد که از اولین کسانی بود که در این حوزه تخصصی در انگلستان تحصیل کرده بود.

نسل من اولین مقاله‌ها - در واقع، یادداشت‌ها - را درباره ترجمه، در سال‌های چهل، در مجله‌هایی چون سخن و یغما دیده است. در این یادداشت‌ها می‌خواندم که فلان ترجمه و خوب و ساده ترجمه شده است. با این که احتمالاً این نظرها غالباً از شمی درست برخاسته بود، مؤلفه‌ها و در واقع چراهای خوبی و بدی را نمی‌نمایاند. بیشتر به صاحب قلم توجه داشتیم تا به خود قلم. می‌خواندیم و می‌شنیدیم فلانی فلان ترجمه را «حسابی کوبیده» یا گفته «محشر است». هنگامی که دکتر علی خزاعی فر به ایران بازگشت و مجله مترجم را در بهار ۱۳۷۰ دایر کرد، رویکرد دیگری به ترجمه و مسائل آن آغاز شد. قبل از مجله مترجم، در سال ۱۳۶۵، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، به همت علی اصغر محمدخانی، «فصلنامه ترجمه» را منتشر کرده بود که تا پنج شماره دوام یافت. با این که مقاله‌های این نشریه، در مقایسه با نوشته‌های پراکنده در باب ترجمه در مجله‌های عمومی، حرفه‌ای‌تر بود، فرق داشت با مجله‌ای که سردبیر آن رشته تحصیلی‌اش ترجمه بوده. باری، بساط مترجم پهن شد و عده‌ای نیز به دور آن گرد آمدند. در مقاله‌های مترجم، با هدایت سردبیر، دیگر از آن تمجیدها و تکذیب‌های آن چنانی خبری نبود: آنچه بیشتر به چشم می‌خورد توصیف و تحلیل بود. تفاوت‌ها و سلیقه‌های گوناگون



در ترجمه نشان داده می‌شد. روانی، امانت‌داری، ترجمه مبدأ مدار، ترجمه مقصد مدار و بسیاری مفاهیم دیگر تعریف‌های روشنی از مسائل ترجمه را فراهم آوردند. با این که موضوع استعداد هنر در بحث‌های ترجمه کنار گذاشته نمی‌شد، سعی بر این بود که عوامل سازنده ترجمه‌های گوناگون شفاف نشان داده شود.

یکی از عرصه‌های کار این مجله دفاع جانانه از نحو فارسی در برابر نحو زبان‌های دیگر بود. پرچم این کار را خود سردبیر به دست داشت که بعدها عده‌ای دیگر هم به دنبال او آمدند.

شاید بتوان گفت یکی از نقش‌های مهم مترجم این بود که ترس برخی از مرعوب‌شدگان نحو زبان‌های خارجی را ریخت و نشان داد که هر زبان، در رویارویی با زبان‌های دیگر، در درجه اول باید جانب نحو خود را نگه دارد. پاتوق مترجم سبب شد برخی از مترجمان در آن گرد آیند و حاصل آن مصاحبه‌های پرمحتوایی بود که مترجمان دیگر را به کار می‌آمد. در این مصاحبه‌ها، مترجمان شرح می‌دادند که چگونه سراغ ترجمه رفته و با چه شگردهایی از گردنه‌های سخت پیچ گذر کرده‌اند. برخی از این مصاحبه‌ها با مترجمانی غیرایرانی بود و در آن‌ها نکته‌هایی بود که نگاه علاقه‌مندان به مسائل ترجمه را بسیار عمیق می‌کرد. این مصاحبه‌ها با «کارگاه‌های ترجمه» زنده‌یاد کریم امامی و نوشته‌ها و ترجمه‌های عبدالله کوثری و دیگران تقویت می‌شد. و اینها به تدریج به تکوین یک «دیسپلین» انجامید.

من اول بار از دکتر مجدالدین کیوانی، از پیش‌کسوتان تفکر در باب ترجمه، درباره دکتر خزاعی فر و این که باید به مجله‌اش کمک کرد شنیدم. توصیه ایشان و وزن خود مجله مرا نیز در کنار یاران خزاعی فر قرار داد.

اما این نهال بیست سال قبل و درخت امروزی گرفتار آفت بی‌آب و آبیاری شده است. مشکل آن از مشکل عمومی دور نیست؛ وضع مالی و حالی هر دو خراب است. قلم‌زنان مجله که انتظاری از آن ندارند. اما هزینه خود مجله نیز - به دلیل معضلات پخش مجله در شهرستان‌ها و بدحسابی تاریخی کتاب‌فروشی‌های شهرستان و چند برابر شدن هزینه‌های پستی - در نمی‌آید و مجله به سختی دخل و خرج می‌کند. نگاه خشک آکادمیای ایران نیز تنها مجله عرصه ترجمه را در رده «پژوهشی» نپذیرفت، هر چند این نپذیرفتن با موهبت در امان ماندن آن از تحمیل برخی مقالات «دانشگاهی» همراه بود. امیدواریم چراغش روشن بماند. 